

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نعل (جله سوم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۰۳/۰۳/۹۶

جهت آموزش گناهان، بالاخص در این لحظات پایانی ماه مبارک شعبان صلواتی ختم بفرمایید.

گفته شده در زمانی که ایام ماه شعبان رو به پایان است، بگویید «اللهم ان لم تكن غفرت لنا في ما مضى من شعبان فاغفر لنا فيما بقى منه»، برای اینکه ان شاءالله خداوند تمام نواقص ما را به فضل و برکت خودش جبران کند، صلواتی ختم بفرمایید.

انسان وقتی به خود و نواقص اش نگاه می کند، نواقص خود را خیلی زیاد می بیند، آنقدر که هیچ وقت احتمال نمی دهد صفاتش تغییر کند یا اصلاح شود اما وقتی که رحمت و عظمت خداوند را در نظرمی گیرد نمی تواند بگوید: «خداوند نمی تواند ما را اصلاح کند». این فکر خیلی بد است اگر کسی به آن قایل شود. بنابراین ما با اطمینان به فضل و عنایت الهی می گوئیم: «خداوند قادر است گناهان ما را بیامرزد و نواقص ما را جبران کند و از او می خواهیم که این اتفاق به برکت صلوات بر محمد و آل محمد اتفاق بیافتد».

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ (۱)

هُدًى وَ بُشْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ (۲)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۳)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ (۴)

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ الْعَذَابِ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْآخَسْرُونَ (۵)

وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ (۶)

برای خداوند در قرآن «کتاب و آیات کتاب و قرآن» بسیار اهمیت دارد، آنقدر که هدایت و بشارت مومنین را وابسته به «آیات کتاب» دانسته است و این به این معناست که هرکسی که بنا داشت به سمت هدایت برود و بشارت الهی را دریافت بکند باید با «آیات قرآن و کتاب» ارتباط برقرار کند و این ارتباط هم بوسیله «اقامه نماز و ایتای زکات و یقین‌ورزی به آخرت» اتفاق می‌افتد. همین‌طور اگر کسی بخواهد اقامه نماز و ایتای زکات بکند و به آخرت یقین‌بورزد چاره‌ای ندارد جز اینکه به سمت «کتاب و قرآن» برود. علت هم این است که وقتی می‌خواهد اقامه نماز بکند باید بداند «چه نمازی؟!»، یا وقتی می‌خواهد ایتای زکات بکند باید بداند «چه زکاتی؟!»، و همین‌طور وقتی می‌خواهد به آخرت یقین آورد باید بداند، «چه آخرتی مد نظر است؟!»، و خداوند در قرآن و کتاب همه این موارد را تبیین کرده است. بنابراین تحقق این سه مورد اصلاً بدون آیات «کتاب و قرآن» امکان عملی شدن ندارد. طبیعی است اگر کسی به هر دلیلی به آخرت و یا قوانینی که در این دنیا هست نتواند اعتماد کند دچار زینت‌عمل و سرگردانی می‌شود. همه بدی‌هایی که به انسان وارد می‌شود از جنس غم و اندوه و درد و ... که این موارد همان مصادیق عذاب هستند که به واسطه عدم ایمان به آخرت اتفاق می‌افتد. حال این قرآنی که از آن به عنوان یقین‌ساز و اقامه‌ساز و ایتاء‌ساز است این قرآن به پیامبر القا شده است و در نتیجه اگر بخواهید بفهمید «قرآن یعنی چه؟!»، باید بفهمید «پیامبر یعنی چه؟!»، و بالعکس.

إِذْ قَالَ مُوسَى لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَارًا سَأَتِيكُمْ مِنْهَا بَخْبَرٍ أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۷)

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸)

يَا مُوسَى إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ (۱۰)

نکته جالب این آیات این است که انگار خود قرآن پراکنش باز می‌کند و می‌گوید اگر می‌خواهید بفهمید قرآن چه گفته است، به بخش‌های زیر از داستان موسی گوش کنید:

انسان موجودی است که در طبعش «ملاقات خداوند» تعریف شده یعنی می‌تواند به ملاقات خدا برود و لقاءالله یکی از بحث‌های قرآن است. چگونه؟ حضرت موسی (علیه السلام) نوری می‌بیند و خداوند برای او تجلی می‌کند. این که کیفیت این تجلی چگونه بوده برای ما مشخص نیست اما به هر جهت اتفاق واضحی افتاده است. مثل این است که یک حسی به من می‌گوید آن جا آتشی است، مثل این که من اینگونه دریافت می‌کنم که آن جا آتشی هست و آن آتش به من اینگونه القا می‌کند که آنجا هستم پس ای موسی بیا و آتش را ببر. خیلی این بحث «انه انا الله العزيز الحكيم» اهمیت پیدا می‌کند و این حقیقت در کوه طور نیز به یک نحو دیگر اتفاق می‌افتد و امر لقاءالله یک امر طبیعی می‌شود.

این یعنی این که وقتی شما وارد ماه مبارک رمضان می‌شوید کأنه دارید وارد ماه «لقاء خداوند» می‌شوید. شریعت و پیامبران علیهم السلام نیز می‌آیند که «لقاء الله» را برای انسان نزدیک کنند یعنی اگر در ماه مبارک رمضان به جوشن کبیر توصیه می‌شود و یا برای هر روز ادعیه‌ای که اسمای الهی درون آن است، توصیه می‌شود، می‌خواهد این ماه را «کوه طور» کند. یعنی حالا که انسان لایق ملاقات خداست یک محل‌هایی را برای میقات خدا می‌گذارد مثل ماه مبارک، حج و نماز و... و پیامبران (علیهم السلام) آماده‌اند که امر «لقاءالله» را امری سهل و همیشگی کنند. کوه طور را برای انسان‌ها به طور معمول جاری کنند. البته نه به شکلی که برای حضرت موسی (علیه السلام) اتفاق می‌افتد بلکه به طوری که شرایطی برای انسان فراهم شود که در آن بتواند با خدا ارتباط داشته باشد. این خصوصیات ماه‌های عزیزی مثل ماه شعبان و رجب و بالاخص ماه مبارک رمضان است. اگر کسی پرسد در ماه مبارک رمضان چه کار کنم، می‌گویند کاری بکن که خدا را حس کنی، بفهمی و کمی قوی‌تر اینکه با خدا ارتباط پیدا کنی و کمی قوی‌تر یعنی طوری بشود که فکر کنی با خدا ملاقات پیدا کرده‌ای.

ما وقتی آیات را می‌خوانیم اینگونه می‌خوانیم که یک موسی‌ای بود، به کوه طوری رفت، کوه طور را ملاقات کرد.. در حالیکه باید اینگونه بگوییم که یک موسی‌ای هست، یک کوه طوری هست، لقاءاللهی هست، لقاءای که او برای همه می‌خواهد. پیامبران (علیهم السلام) مثل ما اصلا اسیر بخل نیستند و لقاءالله را برای همه می‌خواهند، اصلا به خاطر همین حج و مناسک و روزه و مسجد مطرح شده است. مسجد برای اینکه بیت الحرام را بیاوریم در هر محله‌ای، نماز

برای اینکه لقاء الله را ببریم در هر خانه‌ای و... و نیز عبادات به همین دلیل متنوع می‌شوند که لقاء الله را متنوع کنند. خلاصه ما باید ممنون حضرت موسی (علیه السلام) شویم که یک طهارتی پیدا کرد که پایه گذار این جریان برای ما نیز شد.

إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حَسُنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۱)

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۱۲)

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۱۳)

وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۴)

این آیات یک سری صفاتی را مطرح می‌کنند که این سری صفات انسان را می‌توانند به سمت سعادت و یا شقاوت سوق بدهند. آن چیزی که سعادت می‌آورد حسن (کاری است که اختیار می‌شود و حتما خیر و بر مدار حق است) است و آنچه که انسان را به شقاوت (سختی حاد و بدبختی و تیره‌روزی) می‌رساند ظلم (انجام دادن هر کاری که غیر حق است) و علو (خود بزرگ بینی) است. «استیقنتها» این است که انسان نسبت به بدیهیات شک کند و طلب یقین کند. ظلم به معنای در تاریکی و در ظلمت ماندن است و این که انسان به تعدی نسبت به خود و دیگران میل پیدا می‌کند. البته معانی ظلم خیلی گسترده است اما در کل، انسان وقتی ظلم می‌کند حق خودش و دیگران را ادا نمی‌کند و بسیار نزدیک به جهل و تاریکی است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۵)

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (۱۶)

وَ حَشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ (۱۷)

در واقع رابطه بین این واژه‌ها اینگونه است که: هر کس به اندازه ظلم و علوی که دارد که از حسن دور و به سوء نزدیک می‌شود. آیات بعدی به نوعی نشان دهنده‌ی این است که «چطور می‌شود انسانی از ظلم هجرت کند و در

واقع سوء خودش را به حسن تبدیل کند؟!» ملکه سبا در این داستان کسی است که همراه حضرت سلیمان(علیه السلام) می شود و سوء خود را به حسن تبدیل می کند و این قانون برای همه وجود دارد یعنی هر کس که هر کاری که ایشان کرده اند انجام بدهد به دامن پیامبران (علیهم السلام) هجرت می کند.

نکته ای که باید بدان توجه کنیم این است که برخلاف پندار ما همه موجودات نوعی شعور دارند. که همه ی این شعور در دست انسان کامل هست. بقیه موجودات ظاهرا انسان کامل را می شناسند و با آن حرف می زنند. تصویری که ما از اطراف مان داریم این است که همه خاموشند و ما فقط روشنیم اما سوره انگار می گوید همه روشن اند و ما خاموش.

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
(۱۸)

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ
وَأَدْخُلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ (۱۹)

انبیاء الهی به هر بهانه ای یاد خدا می کردند که برای ما نیز توصیه شده است. برای مثال طی حادثه این سوره حضرت سلیمان(علیه السلام) در واکنش به سخنان مورچه، ۳ دعای زیر را می خوانند:

«وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ...» یعنی از خداوند قدرت و بینش و تدبیر لازم برای مدیریت نعمت ها را می خواهد. مدیریتی که بتواند این نعمت ها را در جای خودش و به بهترین نحو استفاده کند.

«أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ» نشان می دهد که خیلی نعمت ها از ناحیه والدین به انسان می رسد.

در عبارت «وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» متوجه می شویم که عمل صالح یعنی عملی که به رضایت خدا بیانجامد، و سومی داخل شدن در بندگان صالح خداست. در اینجا دیدیم که یک حادثه مثل مورچه باعث شد تا از طریق دعا برای حضرت سلیمان(علیه السلام) لقاء الله شکل بگیرد.

وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهَدْيَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (۲۰)

لَأَعَذَّبَنَّكَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۲۱)

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبِيٍّ يَقِينٍ (۲۲)

إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ (۲۳)

وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ (۲۴)

نکته ای که این آیات این است که بعضی ها وقتی این آیات را می خوانند، فکر می کنند حضرت سلیمان (علیه السلام) چه قدر شخص قاطعی بوده است که وقتی یک پرنده را نمی بیند می گوید یا این را ذبح می کنم یا زندانی می کنم یا یک حجت بیاورید که سلطان مبین باشد (یعنی خیلی آشکار باشد)، در حالیکه به نظر می رسد می خواهد این را بگوید که در حکومت مردان الهی حتی برای پرنده ها هم سطحی از عقلانیت را قایل می شوند. همان قوانینی که برای انسان ذی شعور قائل می شوند برای پرنده نیز همین قانون را می گذارند و این ناشی از سیطره حضرت سلیمان (علیه السلام) روی موجودات است. خیلی جالب است که یک پرنده به حضرت سلیمان (علیه السلام) می گوید «أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبِيٍّ يَقِينٍ» ولو احساس او اشتباه باشد خود این احساس پرنده چیز جالبی است و باز خورد حضرت سلیمان (علیه السلام) تأیید دهد و صحنه گذاشتن بر این علم نداشتن است با این که حضرت (علیه السلام) به آنجا واقف بود. آدم باورش نمی شود که این ها تحلیل یک پرنده باشد «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» من این را البته از قدرت سلیمان (علیه السلام) می بینم که می تواند طیر را اینگونه توانمند کند.

در واقع سوره نمل جلوه ربانی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) (انسان کامل) را به وسیله حضرت سلیمان (علیه السلام) نشان می دهد و اگر اینگونه بخواهیم فکر کنیم، سطح انسان در مواجهه با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باید خیلی بالا برود. حالا این سطح پرنده بود، ما که در حد خود این پرنده هم نیستیم.. البته خود اینکه انسان سطح توقعش را نسبت به خودش تنظیم کند، ابتدای کار است.

أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبَاءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ (۲۵)

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲۶)

دوباره انسان را یاد لقاء الله می‌اندازد، درجه‌ای از لقاء که انسان با «هو» ارتباط برقرار می‌کند و البته فاصله هست تا «انا».

قَالَ سَنَنْظُرُ أَ صَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۷)

أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْفَهُ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۸)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ (۲۹)

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳۰)

انسان‌ها وقتی بناست عاقبت به خیر بشوند از همان اول معلوم است.

نامه‌ای به بلقیس رسیده که نه بسم الله را می‌داند یعنی چه و نه سلیمان (علیه السلام) را می‌شناسد فقط می‌داند که «اِنِّي اُلْقِيَ اِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ» و به آن حسن ظن پیدا می‌کند و این اولین صفت خوب ملکه سبا بود. چرا که مثلا تصور کنید همسر یا دوست ما می‌خواهد انتقادی از ما بکند، اگر از اولش بگوییم که «شما می‌خواهی ما را تخریب کنی» تا آخر موضوع چیزی عایدمان نمی‌شود اما اگر حسن ظن داشته باشیم و بگوییم حرف شما تأثیر مثبتی در من خواهد گذاشت، ممکن است نکته‌ای را دریافت کنیم.

أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأُتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۱)

قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ (۳۲)

دومین ویژگی مثبت ملکه سبا، اهل مشورت بودن و عدم تعصب‌ورزی در نظر خودش است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود انسان کافر به سمت روشنایی برود.

قَالُوا نَحْنُ أَوْلَا قُوَّةً وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكُمْ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۳۳)

اطرافیان ملکه سبا نیز در پاسخ مشورت خواهی او گفتند که ما هم قدرت داریم، هم سپاهیان و هم ثروت اما هر طور شما صلاح می‌دانید. در واقع ملکه سبا طوری برخورد کرد که بزرگان متوقع نشوند. در نتیجه انسان صاحب تدبیری بود که هم مشورت می‌گرفت و هم نهایتاً سیطره را بر آنها داشت.

قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۳۴)

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ (۳۵)

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ (۳۶)

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۳۷)

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَا تُبْنِي بَعْرُشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (۳۸)

قَالَ عِفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۳۹)

قال الذي عنده علم من الكتاب أنا آتيتك به قبل أن يرتد إليك طرفك فلما رآه مستقراً عنده قال هذا من فضل ربي

يئيلوني أشكر أم أكفر ومن شكر فإنما يشكر لنفسه ومن كفر فإن ربي غني كريم (۴۰)

قال نكروا لها عرشها ننظر أتهتدي أم تكون من الذين لا يهتدون (۴۱)

این آیات، آیات عجیبی هم از جهت ملکی و هم از جهت ملکوتی در امام شناسی هستند. از طرفی در این آیات اینقدر صحنه‌ها سریع اتفاق می‌افتد که بیشتر شبیه به الهام است. یک روایتی در این باب است از حضرت علی (علیه السلام) که می‌فرماید: «نسبت به چیزی که امید ندارید بیشتر امید داشته باشید تا چیزی که بر آن امید دارید». مثل ملکه سبا که زمانی که به سمت سلیمان (علیه السلام) در حرکت بود فکر می‌کرد مذاکره یا جنگی در راه است. اصلاً فکر نمی‌کرد وقتی باز می‌گردد، مسلمان شده باشد.

گویی هنگام مطالعه این آیات برای انسان سه موقف زیر مرور می‌شود:

۱. موسی (علیه السلام) که رفت آتش بیاورد و پیامبر باز گشت.

۲. ملکه سبارت آتش جنگ را خاموش کند، مسلمان بازگشت.

۳. ساحران رفتند میدان که از فرعون اجر دریافت کنند، مومن و مسلمان بازگشتند.

بنابراین انسان طبق این روایت حضرت امیر(علیه السلام)، باید دائما امید داشته باشد.

بحث امام در همه آیات حضرت سلیمان(علیه السلام) دیده می شود. امام کسی است که اگر به وسیله معجزه بناست کسی هدایت شود برای او معجزه می آورد اما کسی که هدایت شدنی نیست با معجزه هم هدایت نمی شود.

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلًا أَهَكَذَا عَرَشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۴۲)

وَ صَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۴۳)

قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۴)

احساس سلیمان(علیه السلام) هنگام دیدن بلقیس که یکی از سران طاغوت است، حس باشکوهی است یعنی بدون این که خود را گم کند و بترسد، خوش گمان است به این که می تواند او را مسلمان کند. یکی از کارهایی که ما باید بکنیم این است که این حس ها را هنگام قرآن خواندن شناسایی کنیم و مثلا با خودمان بگوییم امروز چقدر حس من موسی ای بود، امروز چقدر حس من، حس حضرت سلیمان(علیه السلام) بود و یا بالعکس. مثلا در مواجهه با یک مومن بررسی کنیم که چقدر حس فرعون در ما وجود دارد؟ البته ما نوعا در تطبیق ها دچار مشکل می شویم.

حال به چند روایت در این جا اشاره می کنیم تا بحث کاربردی تر شود.

برمی گردیم به بحث حسن و علو و سوء و ظلم. هر سوء ای حتما در ریشه خود ظلم دارد و هر سوء ای به واسطه ظلمی اتفاق می افتد. گاهی اوقات ما سوء را در حال مان می بینیم، یعنی می گوئیم حالمان خوب نیست، چرا خوب نیست؟ چون حسن در آن نیست، چون ثمرات و زیبایی های نیکویی را در آن نمی بینیم. پس ما هر وقت حالمان بد بود، باید بیایم ریشه آن سوء را که یک ظلم است، شناسایی کنیم. حال به نمونه هایی از ظلم در روایات زیر دقت کنید:

- قال علی (علیه السلام): «ظلم المرء فی الدنيا عنوان شقاوتها فی الاخره»: یعنی هرظلمی در دنیا مساوی با یک شقاوت در آخرت است.

- ظلم نفسه من رضی دار الفنا عوضا عن دار البقاء.

- ظلم نفسه من عصی الله و اطاع الشیطان.

- لایومن بالمعاد من لا یتحرج عن ظلم العباد.

(تفاوت سوء و حرج با این که در هر دو ناراحتی وجود دارد این است که اگر حال بدی بر اساس سوء باشد، حتما تولید سوء و گناه خواهد کرد اما اگر منجر به حسن و حرکت مثبت شد، ناشی از سوء نیست.)

- من اهمل العمل بطاعه الله ظلم نفسه

- من باع نفسه بغير نعيم الجنة فقد ظلمها

- بدترین و زشت ترین نوع ظلم، سوء ظن به یک انسان مومن است.

حال با دقت در بحث های بالا، اگر کسی بخواهد این ماه رمضان را خیلی پاک و معنوی بگذراند و در شب های قدر به درکی از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) برسد، باید مصادیق ظلم را در زندگی خود بشناسد و از آنها برائت پیدا کرده و آنها را تبدیل به حسن کند. (شما باید حقوق خدا را بشناسید. هر جا آن سلب شد، ظلم می شود.)

و یکی از نکات بسیار مهمی که باید بدان توجه کنیم این است که یکی از شایع ترین ظلم ها، ظلم به همسر است. دلیل آن نیز این است که ظلم به همسر مخفی ترین ظلم هاست، به طوری که خود انسان هم متوجه نمی شود و این ظلم به همسر درنگاه، حرف و رفتار انسان می تواند وجود داشته باشد و اگر فردی می خواهد عاقبت به خیر شود، باید اول ظلم به همسر را اصلاح کند. راهکار آن نیز شناختن حقوق همسر و ادای حقوق وی است.

نتیجه حرف این شد که هرکسی حالش بد است، درد و رنج دارد، مضطرب است و به قول معروف یک جای حوض او سوراخ است و آب در آن جمع نمی شود، پس باید بگردد آن سوراخ را پیدا کند و آن ترمیم کند تا حالش خوب شود.

ان شاء الله که در این ماه مبارک ظلم‌های خود را پیدا کنیم و سوء حال‌مان را به حسن تبدیل کنیم، به برکت صلوات
بر محمد و آل محمد.

تعجیل در فرج امام زمان (عج) صلوات